

مناسبات فقه و اخلاق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

محمد عالم‌زاده نوری*

چکیده

این مقاله، بر آن است تا تمایز علم اخلاق با فقه را مورد بررسی قرار دهد که عبارت‌اند از: ۱. محمول گزاره‌های فقهی احکام پنج‌گانه تکلیفی است و محمول گزاره‌های اخلاقی، خوب/بد، با‌یسته/نا‌با‌یسته و درست/نا‌درست؛ ۲. حکم فقهی دغدغه‌استحقاق ثواب و عقاب دارد، اما حکم اخلاقی دغدغه‌سعادت؛ ۳. گزاره‌های فقهی دارای جعل و اعتبار شرعی از ناحیه خداست، درحالی‌که گزاره‌های اخلاقی انشای قانونی الهی و جعل و اعتبار شرعی ندارند. فقیه دغدغه‌مند امتثال، برائت، رفع تکلیف، منجزیت، معذرت، طاعت، عصیان و به تبع آن رهایی از عقاب است، درحالی‌که عالم اخلاق دغدغه‌مند سعادت، کمال، تعالی، رشد، ارتقای وجودی و فلاح است؛ ۴. احکام فقهی، حقیقتی دوازده‌گانه و متواپی دارد، اما احکام اخلاقی دارای مراتب طولی است؛ به همین جهت احکام فقهی عمومیت بیشتری دارد و جز به شرایط اضطرار برداشته نمی‌شود، اما ارزش اخلاقی، دارای صبغه فردی و اختصاصی است و به تناسب افراد و شرایط، منعطف و مدرج است؛ ۵. هر گزاره فقهی به دلالت مطابقی بر احکام تکلیفی و به دلالت التزامی بر خوب و بد اخلاقی و مصالح و مفاسد واقعی دلالت دارد، اما برای دستیابی به حکم فقهی و اعتبار شرعی، کشف مصالح و مفاسد واقعی کافی نیست؛ ۶. برخی از امور غالباً در مظان دستیابی به مطلوب‌های شرعی قرار دارند و به صورت نوعی، مسیر رسیدن به غایات دینی را هموار می‌سازند؛ پس احراز خوبی و بدی آنها با توجه به مصالح و مفاسد نوعی،

* استادیار گروه اخلاق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. Email: mhnoori@gmail.com

دشوار نیست، اما درباره آنها ادعای وجود یک حکم شرعی قانونی که مستلزم ثواب و عقاب الهی باشد، دشوار است. در این موارد از لسان اخلاق استفاده می‌گردد. **واژگان کلیدی:** فقه، اخلاق، گزاره فقهی، گزاره اخلاقی، اعتبار شرعی.



مقدمه

فقه و اخلاق به عنوان دو علم که هم‌عرض و هم‌ردیف شمرده شده و در حدیث معروف «انما العلم ثلاثه» - بنا بر تفسیر معروف (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ح ۲۴، ص ۳۸۵/ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۶/ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۳۴/ ملاصدرای، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷) - هر دو به رسمیت شناخته شده‌اند، منابع مشترک و دغدغه‌های متفاوتی دارند (برای اطلاع بیشتر از تفاوت‌های فقه و اخلاق، ر.ک: هدایتی، ۱۳۹۲/ احمدپور، ۱۳۹۲. اسلامی/ ۱۳۹۰، ص ۱۱۵-۱۳۰). در اینجا به برخی از ویژگی‌های این دو علم در وضعیت موجود اشاره می‌کنیم. در این بررسی، فقه را به معنای مصطلح علمی - یعنی فهم احکام شرعی تکلیفی از منابع دین با ادله تفصیلی - و اخلاق را به معنای دانش متکفل نظام ارزش‌های انسانی فرض کرده‌ایم. بر این اساس در مقایسه این دو علم این‌گونه می‌توان گفت:

تفاوت در موضوع: علم فقه از عمل مکلف (اختیاری و غیراختیاری) و علم اخلاق از ملکه و عمل اختیاری (مکلف یا غیرمکلف) سخن می‌گوید؛ بنابراین در عمل اختیاری مکلف اشتراک دارند.

تفاوت در محمول: گزاره فقهی و گزاره اخلاقی هر دو ارزش‌گذارند، اما در محمول تفاوت دارند؛ زیرا محمولات گزاره‌های فقهی احکام پنج‌گانه تکلیفی (واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام) است و محمولات گزاره‌های اخلاقی، خوب و بد، بایسته و نابایسته، درست و نادرست.

تفاوت در منشأ: گزاره‌های فقهی دارای جعل و اعتبار شرعی از ناحیه پروردگارانند و فقیه در عملیات فقه، این جعل شرعی را کشف می‌کند؛ درحالی‌که گزاره‌های اخلاقی، انشای قانونی الهی و جعل و اعتبار شرعی ندارند؛ بلکه تنها مبتنی بر خوبی و بدی واقعی‌اند. منشأ مشروعیت احکام فقهی اراده تشریحی شارع است که به صورت جعل و اعتبار قانونی شرعی انشا می‌شود و البته مبتنی بر مصالح و مفاسد تکوینی و نفس‌الامری است؛ درحالی‌که منشأ احکام اخلاقی، تنها اراده تکوینی خالق متعال است؛

یعنی حکم اخلاقی رابطه تکوینی میان یک فعل یا صفت با کمال انسانی را بیان می‌کند. در علم فقه به دنبال وظیفه الهی و در علم اخلاق به دنبال وظیفه واقعی عقلانی یا عقلایی هستیم (ر.ک: صدر (سیدمحمد)، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷).

بدین ترتیب الزام و واجب فقهی با الزام و باید اخلاقی متفاوت است؛ الزام فقهی، حکم شرعی است و حکم شرعی استحقاق ثواب و عقاب را به دنبال دارد؛ اما الزام اخلاقی دغدغه سعادت را می‌نمایاند نه استحقاق ثواب و عقاب را؛ بنابراین ممکن است چیزی از نظر فقهی، الزام نداشته و جایز باشد، اما از نظر اخلاقی الزام به ترک داشته و بد باشد؛ یعنی بنا بر پاره‌ای مصالح برای آن کیفری در نظر گرفته نشده است؛ ولی در کمال و سعادت انسان مانعیت دارد.

فقهها نیز تعبیر «حکم اخلاقی» را نقطه مقابل «حکم الزامی و وجوب فقهی» می‌دانند و جایی استعمال می‌کنند که وجوب و حرمت شرعی نیست؛ اما نوعی توصیه فهمیده می‌شود. از کلمات آنان استنباط می‌شود که امر اخلاقی امری متعلق به آداب است یا امری انسانی است که از نظر عقل نیکو شمرده می‌شود.

در امتداد جعل شرعی و اعتبار قانونی، موضوع امتثال و رفع تکلیف قرار دارد. به همین جهت فقیه دغدغه‌مند امتثال، برائت، رفع تکلیف، منجزیت، معذرت، طاعت، عصیان و به تبع آن رهایی از عقاب است؛ درحالی‌که عالم اخلاق دغدغه‌مند سعادت، کمال، تعالی، رشد معنوی، ارتقای وجودی و فلاح در ابعاد فردی و اجتماعی است؛ بنابراین نافرمانی از احکام فقهی عصیان و گناه است، ولی نافرمانی از احکام اخلاقی فقط مانع رسیدن به کمال برتر است و عصیان پروردگار به شمار نمی‌رود.

با توجه به اینکه حرام و حلال فقهی، ناشی از مصالح و مفاسد واقعی و نظام تشریح، تابع نظام تکوین است [الواجبات الشرعیة الطاف فی الواجبات العقلیة]، می‌توان از بیان واجب و حرام، خوبی و بدی واقعی را کشف کرد؛ به تعبیر دیگر میان «واجب و مستحب» با «خوب» و نیز میان «حرام و مکروه» با «بد» نوعی استلزام وجود دارد. هر گزاره فقهی به دلالت مطابقی بر احکام تکلیفی و به دلالت التزامی بر خوب و بد اخلاقی و مصالح و مفاسد واقعی دلالت دارد.

نفس اعتبار و جعل قانون، تابع مصالحی است. ممکن است چیزی تکویناً خوب یا

بد باشد، اما بنا بر مصالحی - مانند مصلحت تسهیل یا ترخیص - اعتبار شرعی برای آن در نظر گرفته نشود. در این صورت آن موضوع، حکم اخلاقی دارد؛ اما حکم فقهی ندارد یا به بیان اصولی، حکم ارشادی دارد، ولی حکم مولوی ندارد (برای اطلاع از تحقیق این موضوع، ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۷-۱۳۱/نائینی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۰-۶۴). بنابراین از خوب و بد اخلاقی، حکم فقهی و از مباح فقهی، خوب و بد اخلاقی استنباط نخواهد شد و جواز فقهی اعم از جواز اخلاقی است. در مقام دستیابی به حکم فقهی، کشف مصالح و مفاسد واقعی کافی نیست. برای کشف اعتبار شرعی و استناد قطعی به شارع تلاش دیگری باید صورت گیرد.

خلاصه اینکه در اخلاق ما به دنبال کشف تأثیر واقعی «رفتار یا اوصاف اختیاری انسان» بر «کمال» او هستیم؛ یعنی حتی زمانی که متون دینی را می‌کاویم، توصیفات و تحلیل‌های نفس‌الامری را جست‌وجو می‌کنیم نه جعل و انشای شرعی را. در این مسیر برخلاف احکام فقهی تا حد زیادی از عقل و تجربه نیز می‌توان یاری جست؛ تا آنجا که امام خمینی ۹ حوزه معارف و اخلاق را حق طلق عقل و از مختصات آن می‌شمارد. بنابراین اولاً در احکام اخلاقی - و در همه موضوعات مقتضی معرفت کشفی - گزاره‌های وحیانی نقش ارشاد و محرکیت دارند؛ ثانیاً استلزامات عقلی، معتبر و قابل توجه‌اند، اما در فقه، اعتبار استلزامات تنها در محدوده تعریف شده است؛ ثالثاً احکام اخلاقی ارتباط میان فعل و غایت آن (کمال انسان) را نشان می‌دهد نه نسبت میان فعل و خدا را.

این تفاوت اصلی میان فقه و اخلاق مستلزم دو موضوع دیگر نیز هست:

یکم: جعل شرعی و اعتبار عام قانونی نیازمند تعیین فرم، محدوده و قالب اجرایی است. بحث از قوالب و صورت اعمال شرعی بر عهده فقه و بحث از اصل عمل بدون لحاظ فرم عملی آن، بر عهده اخلاق است؛ مثلاً اینکه «ارتباط با خدا و یاد او خوب است» موضوعی اخلاقی و اینکه این ارتباط با خدا، در قالب نماز و با شرایط و احکام خاص انجام می‌گیرد، موضوعی فقهی است. به این ترتیب فقه، تجسم بخش و صورت‌دهنده اصول اخلاقی است.

دوم: احکام فقهی، حقیقتی دوازده‌گانه و متواپی دارد و دایرمدار وجود و عدم موضوع

است (سیاه و سفید، صفر و یک)؛ یعنی حکم فقهی برای موضوع خود یا هست یا نیست. یک موضوع فقهی یا واجب است یا واجب نیست یا حرام است یا حرام نیست. مستحب و مکروه فقهی نیز چنین است؛ مثلاً از نظر فقهی «نماز واجب است». هرچه کیفیت نماز بهتر شود، نماز واجب‌تر نمی‌شود؛ نیز نمی‌توان گفت نماز واجب، مستحب یا مستحب‌تر شده است! یعنی حکم فقهی تشدید پیدا نمی‌کند؛ بلکه با افزایش کیفیت، موضوع جدیدی در کنار آن قرار می‌گیرد که طبعاً حکم جدیدی هم دارد.

اما موضوعات اخلاقی مفاهیمی مشکک و احکام اخلاقی دارای مراتب متعدد طولی است- یعنی طیفی از مراتب خوبی و بدی برای آن وجود دارد- که همواره افراد از مرتبه‌ای که در آن قرار دارند، به مراتب بالاتر توصیه و دعوت می‌شوند: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ». به همین جهت احکام فقهی عمومیت بیشتری دارد و جز به شرایط اضطرار برداشته نمی‌شود؛ زیرا قانون باید عمومی نوشته شود؛ اما ارزش اخلاقی، دارای صبغه فردی و اختصاصی است و به تناسب افراد و شرایط، منعطف و مدرج است. عمومیت احکام فقهی با غلبه حداکثری مصلحت و مفسده تأمین می‌شود. اگر مصلحت غالبی وجود داشته باشد واجب یا مستحب است و اگر مفسده غالبی وجود داشته باشد، حرام یا مکروه؛ بنابراین تا مصلحت و مفسده به حد نصابی نرسد و از آستانه‌ای گذر نکند، حکم فقهی - الزامی یا غیرالزامی - صادر نمی‌شود؛ اما در احکام اخلاقی نفس مصلحت و مفسده، نشانه اقتضا یا مانعیت در مسیر کمال است و چون اخلاق به سعادت نهایی و درجه عالی کمال معطوف است، آستانه‌ای برای آن وجود ندارد؛ یعنی به هر درجه‌ای که تأثیر واقعی کشف شود حکم اخلاقی وجود دارد. البته توجه داریم که هم در اخلاق، احکام عمومی وجود دارد و هم در فقه احکام خاص فردی؛ اما لسان فقه، لسان قانون عام و لسان اخلاق، لسان سعادت خاص است. حکم اخلاقی به فراخور نوع شخصیت و ظرفیت‌های فردی صادر می‌گردد؛ اما حکم فقهی برای همه، در همه اعصار و امصار یکسان است. در اخلاق به خصوصیات شخصی افراد توجه می‌شود، اما در چارچوب فقهی این تفاوت‌ها ملاحظه نمی‌شود. این موضوع تفاوت ماهوی در روش اجتهاد اخلاقی و فقهی ایجاد می‌کند؛ زیرا پیچیدگی‌های ظاهری متون دینی در زمینه اخلاق بسیار بیشتر از احکام فقهی است.

با توجه به این تفاوت‌ها میان فقه و اخلاق، طبیعتاً اجتهاد نیز دو گونه خواهد بود؛ گاهی در عملیات اجتهادی به دنبال تشریح الهی هستیم. گاهی نیز بدون اینکه به جعل و تشریح الهی دست یابیم، مطلوبیت یا نامطلوب بودن چیزی را کشف می‌کنیم. آیت‌الله جوادی آملی برای اجتهاد نوع دوم، راهپیمایی روز قدس، هفته وحدت و روز درختکاری را مثال زده‌اند. این اجتهاد نوع دوم اجتهاد اخلاقی یا فقه الاخلاق است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۱-۵۳).

فرا تر از حلال فقهی

اگر فرض کنیم موضوعی از نظر فقهی حلال است، باز هم مجال پرسش از خوبی و بدی آن باقی است؛ زیرا باید و نبایدهای اخلاقی فرا تر از حلیت و حرمت است. به این ترتیب کشف مرز حلال و حرام فقهی در یک موضوع، پایان بررسی اسلامی آن و به معنای کفایت مذاکرات نیست؛ مثلاً از نظر فقهی پوشیدن یک قطعه لباس کوچک، ساتر حد واجب شرعی است؛ اما هرگز نمی‌توان این‌گونه لباس پوشیدن را «توصیه» و به صورت عمومی «ترویج» کرد؛ همچنین زن در خانه شوهر، مکلف به انجام هیچ یک از امور منزل، حتی شیردادن فرزند خود نیست و از نظر فقهی می‌تواند در مقابل این کارها تقاضای اجرت کند؛ اما این «می‌تواند» نباید توصیه و ترویج شود. بدین ترتیب در مقام فرهنگ‌سازی، جامعه‌سازی و ترویج سبک زندگی اسلامی، نمی‌توان به رساله توضیح المسائل اکتفا کرد و باید از مرزهای فقهی به سوی نظام توصیه‌ها و ارزش‌های اخلاقی حرکت نمود.

رعایت واجب و حرام شرعی، کف مسلمانی و کمترین انتظار پروردگار متعال از مؤمنان است و به معنای کمال نیست؛ نهایت اینکه انسان را از عذاب جهنم نجات می‌بخشد؛ شبیه معدل ده که نمره قبولی دانش‌آموز است و عقاب و کیفری در پی ندارد؛ اما نامطلوب، تویخ‌برانگیز و غیر قابل توصیه است. حلال بودن یک چیز با اسلامی بودن آن ملازمه ندارد. ممکن است چیزی حرام نباشد، اما اسلامی هم نباشد. الگوی اسلامی رفتارها یا پدیده‌ها، اخص از الگوی حلالی است که معمولاً در رساله‌های توضیح

المسائل بیان می‌شود. بنابراین اگر بخواهیم جامعه اسلامی پدید آوریم اکتفا به رساله‌های توضیح المسائل موجود روا نیست و توصیه‌هایی فراتر از حدود فقهی باید ترویج شود.

با کشف حکم اباحه، گرچه بررسی فقهی پایان یافته است، نمی‌توان بررسی اسلامی را پایان یافته تلقی کرد. در دایره مباحات فقهی نیز خوب و بدهایی وجود دارد؛ یعنی جایی که حکم فقهی - الزامی یا ترجیحی - جعل نشده است، انسان مؤمن تقیداتی بر اساس معیارهای اخلاقی بر دوش خود احساس می‌کند. اساساً بخشی از اخلاق (خوب و بدها) به دایره مباحات فقهی و منطقه الفراغ حکم شرعی اختصاص دارد.

نمونه‌ها

در مواردی جعل شرعی قانونی وجود ندارد؛ اما خوب و بد اخلاقی قابل تصور است؛ مثلاً رفتارهای غیراخلاقی از کودکان نابالغ - بنا بر نظر برخی فقها - حکم قانونی شرعی حتی کراهت ندارد، درحالی‌که به وضوح بد است. در مواردی نیز وجود حکم شرعی مردد است؛ یعنی قاطعانه و به سهولت نمی‌توان جعل قانونی را احراز کرد؛ مثلاً نمی‌توان به جرئت ادعا کرد که کارهای زیر مستحب است، اما باصراحت می‌توان گفت که خوب است: اعراض امیرالمؤمنین ۷ از عمرو عاص و بسر بن ارضیات پس از برهنه شدن در جنگ صفین، آب نخوردن حضرت ابوالفضل ۷ در نهر علقمه که نشان مروت و وفاداری است، خودشناسی و خودسازی، خوردن غذاهای مفید، اطلاع روزانه از اخبار سیاسی، چند ساعت استراحت در شبانه روز، به دست آوردن صفت شجاعت، تهیه و در دسترس نهادن کتاب‌های مفید، بالا بردن توانمندی‌ها و آموختن مهارت‌ها، ورزش کردن، تهیه لوازم زندگی، خاموش کردن وسایل برقی در ساعات اوج مصرف، جمع‌آوری تصاویر علمای ربانی و

نیز اگر فرض کنیم خواصی که برای برخی خوراکی‌ها در روایات گفته شده تنها از باب بیان واقع و ارشاد است، حکم استحباب شرعی که مستلزم ثواب و عقاب است از آن فهمیده نمی‌شود.

به همین ترتیب به جرئت و باصراحت نمی‌توان ادعا کرد کارهای زیر مکروه است؛ اما اثبات نادرستی آن - بدون ادعای وجود حکم شرعی قانونی - دشوار نیست: نداشتن برنامه‌ریزی در زندگی، برهنه‌شدن در عزاداری امام حسین ۷، گذران وقت به بازی‌های رایانه‌ای، بیرون‌گذاشتن زباله در غیر ساعات خاص، حضور در مراسم کنسرت، برج‌سازی در شهرها، ورزش بوکس، تبلیغ کالاهای مصرفی، پدیدآوردن مد جدید برای دامن‌زدن به مصرف و

عناوین حاکم

در بررسی‌های فقهی برای کشف حکم یک موضوع - خصوصاً موضوعات جدید - به دنبال عناوین کلی حاکم بر آن می‌گردند. احکام فقهی بر عناوین کلی بار می‌شوند و هر موضوعی مصداق یک یا چند عنوان کلی قرار می‌گیرد. معمولاً گفته می‌شود تشخیص مصداق عناوین فقهی بر عهده مکلف است. این تشخیص مصداق بر دو قسم است: گاهی کاملاً شخصی و جزئی است، یعنی تنها در زندگی یک نفر - یا معدودی از افراد - مصداق دارد و برای دیگران نوعاً اتفاق نمی‌افتد. گاهی کلی و اجتماعی است، یعنی برای توده مردم رخ می‌دهد و شیوع دارد؛ برای نمونه اگر بخواهیم حکم فقهی «ورزش کردن» را استنباط کنیم، باید عناوین کلی حاکم بر آن را کشف کنیم؛ مثلاً اگر حفظ تندرستی و جلوگیری از آسیب به بدن واجب باشد و این عنوان بر ورزش تطبیق کند، یعنی «ورزش» تحقق‌بخش این عنوان و مصداق آن باشد، ورزش کردن واجب خواهد شد. این تطبیق، بر دو گونه است: گاهی کاملاً فردی و شخصی است، یعنی تنها برای یک شخص معین، ورزش کردن موجب حفظ سلامت و جلوگیری از آسیب است. در این صورت تنها برای او واجب خواهد بود. گاهی نیز عمومی است؛ مثلاً در عصر کنونی با توجه به کم‌بودن تحرک بدنی افراد، ورزش کردن برای توده مردم مفید است و از آسیب‌های احتمالی جلوگیری می‌کند. در این صورت عنوان فقهی واجب (حفظ تندرستی یا جلوگیری از آسیب به بدن) با ورزش، ملازمه غالبی دارد.

اکنون آیا فقیه می‌تواند به وجوب شرعی ورزش - در زندگی شهری مدرن - حکم کند یا همچنان تشخیص موضوع بر عهده مکلف است؟

اگر تأثیر صد درصد این موضوعات نسبت به آن تبعات ثابت می‌شد (علیت تامه) فقیه در اعلام حکم قطعی برای این موضوعات تردید نمی‌کرد؛ اما مشکل اینجاست که این موضوعات پیچیده در پدید آوردن آن تبعات، تنها اقتضا دارند؛ یعنی لولا المانع و به صورت نوعی، آن آثار را دارند و در مواردی هم به آن آثار نمی‌انجامند یا اگر علیت دارند علیت آنها قابل اثبات نیست.

همین سؤال درباره کارکردن رسمی زنان در محیط جامعه، داشتن ماهواره، ترویج موسیقی، تأسیس خانه سالمندان، تکثیر مراکز لهو و لعب، تولید انبوه فیلم‌های کم‌دی، ارائه جوایز میلیاردی، تبلیغ پفک نمکی و خوراکی‌های مضر، ساختن آشپزخانه باز در محیط منزل، برج‌سازی و... جاری است؛ این امور گرچه فی‌نفسه مباح‌اند، در شرایط زندگی امروز تبعات اجتماعی خوبی ندارند؛ مثلاً امروزه داشتن ماهواره نوعاً - شاید در هشتاد درصد موارد - با ارتکاب حرام ملازمه دارد. کارکردن زنان در محیط جامعه نوعاً موجب افزایش سن ازدواج می‌گردد و با وظایف خانوادگی منافی است. تأسیس خانه سالمندان نوعاً موجب بی‌مهری به والدین است. ارائه جوایز میلیاردی نوعاً به توسعه حرص و تقویت روحیه دنیاطلبی می‌انجامد و...

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود فقه موجود در ارائه حکم الهی برای این موضوعات، راه دشواری در پیش دارد؛ در حالی که احراز خوبی و بدی آنها با توجه به مصالح و مفاسد نوعی، دشوار نیست؛ به بیان دیگر عالمان دین، بدون ادعای وجود یک حکم شرعی و اعتبار قانونی که مستلزم ثواب و عقاب الهی باشد، این احکام را توصیه می‌کنند؛ زیرا این امور غالباً در مظان دستیابی به مطلوب‌های شرعی قرار دارند و به صورت نوعی، مسیر رسیدن به غایات دینی را هموار می‌سازند. این ملازمه غالبی با بررسی‌های عقلانی یا کاوش‌های کارشناسانه موضوعی کشف می‌شود و ممکن است بر حسب شرایط در زمان‌های مختلف تغییر کند.

به بیان دیگر در شرایط عادی، هر حکمی در مقام تطبیق بر موضوعات - و هر مفهومی در مقام تطبیق بر مصادیق - سه حالت دارد: یا به قطع و یقین بر موضوعی منطبق می‌شود یا به قطع و یقین بر موضوعی صدق نمی‌کند یا اینکه تکلیف آن روشن نیست و در انطباق یا عدم انطباق حکم بر آن موضوع تردید داریم. به این دسته

موضوعات «مصادیق خاکستری» و به این تردید و ابهام «شبههٔ مصادیق» می‌گویند؛ مثلاً مفهوم «آب» بر آب رودخانه، آب جوی و آب لوله‌کشی یقیناً صدق می‌کند و بر شربت و الکل و آب انار یقیناً صدق نمی‌کند؛ همچنین صدق عنوان «آب» بر آبی که اندکی گل‌آلود است، مشکوک و مردد است.

در ابتدای امر، غیر از این سه احتمال، احتمال دیگری به نظر نمی‌رسد؛ اما با تأملی فراتر می‌توان مصادیق دیگری در میانهٔ این طیف نیز مشاهده کرد؛ مثلاً مواردی که نه-به‌قطع و یقین- مصادیق آن حکم هستند و نه-به‌قطع و یقین- مصادیق آن نیستند، بلکه غالباً مصادیق آن قرار می‌گیرند یا به صورت نوعی بعد از چند مرتبه تکرار بدان می‌انجامند؛ مثلاً نمی‌توان گفت: «تأسیس مراکز سرگرمی و لهو و لعب» همواره مصادیق یکی از عناوین حرام یا مکروه است؛ اما می‌دانیم کثرت این مراکز و امکان دستیابی آسان به آن، به مرور موجب پدیدآمدن عادت لذت‌جویی و هوسرانی می‌گردد و تعداد زیادی از نوجوانان و جوانان را گرفتار می‌سازد؛ درحالی‌که تأسیس مراکز علمی، پارک‌های فن‌آوری، مؤسسات آموزشی مفید و... به مرور انگیزه‌های علمی را می‌افزاید، عادات خوبی پدید می‌آورد و کسر بزرگی از جوانان را به مسیر علم و کمال سوق می‌دهد. بنابراین نه می‌توان صدق این عنوان را همواره اثبات کرد، نه می‌توان به‌کلی نفی کرد، بلکه تنها نوعی اقتضا ثابت می‌شود که در صورت نبودن مانع در هشتاد درصد موارد صادق است. به این اثر درازمدت و تدریجی در احکام اخلاقی توجه می‌شود، درحالی‌که در نگاه فقهی موجود جایگاهی برای آن وجود ندارد.

این سؤال را با زبان فقه نیز می‌توان بیان کرد؛ به این صورت که انجام برخی کارها، احتمال وقوع حرام را بالا می‌برد. آیا این کارها حرام است؟ انجام برخی کارها نیز احتمال تحقق یک امر مکروه را بالا می‌برد یا زمینهٔ انجام یک امر مستحب را از بین می‌برد. آیا می‌توان آن کارها را مکروه دانست؟ در نقطهٔ مقابل، پدیده‌ها یا مدل‌هایی را که تحفظ بر واجب یا مستحب شرعی را بیشتر می‌کنند، آیا می‌توان واجب یا مستحب دانست؟ مثلاً پوشیدن چادر مشکی در تحفظ به واجب شرعی پوشش برای بانوان بسیار مفید است و احتمال تحقق آن را بالامی‌برد؛ یعنی ابزار یا شیوه‌ای است که تأمین و تضمین نسبی برای التزام به واجب ایجاد می‌کند گرچه ممکن است جایگزینی هم

داشته باشد. همچنین بیرون گذاشتن زباله در ساعت ۹ شب تحقق بخش یا تضمین کننده برخی از دستورات شرعی - مانند استحباب رعایت نظافت یا وجوب پرهیز از رنجش دیگران - است. آیا می توان برای آن حکم شرعی وجوب یا استحباب بیان کرد؟ به نظر می رسد اگر بگوییم «پوشیدن چادر مشکی برای زنان یا بیرون گذاشتن زباله در ساعت ۹ شب مستحب است» قیودی به احکام شرعی افزوده ایم؛ زیرا این احکام عمومیت ندارد و جایگزین پذیر است؛ یعنی صرفاً یک روش و راهکار اجرایی و یک مدل التزام به حکم شرعی است که می تواند تغییر یابد.

نتیجه گیری

آنچه گفته شد، تلاشی برای تبیین تمایز میان دانش فقه و دانش اخلاق بود. ممکن است کسی با این نظر موافق نبوده و ملازمه میان حکم عقلی و حکم شرعی را به صورت دوطرفه قائل باشد؛ «کلما حکم به الشرع حکم به العقل و کلما حکم به العقل حکم به الشرع» (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۴۰). در این صورت هر حکم اخلاقی که بر اساس مصلحت یا مفسده واقعی کشف گردد، بلافاصله حاکی از مستحب و مکروه یا واجب و حرام فقهی خواهد بود و همه احکام ارشادی، مولوی هم خواهند گشت. همچنین ممکن است کسی با این نظر موافق باشد، ولی موارد باقی مانده برای اخلاق - یعنی مواردی که حکم شرعی جعل نشده - را بسیار اندک، استثنائی و غیرقابل اعتنا بشمارد. بر پایه این دو فرض چه باید گفت؟ واقعیت این است که ما هم منکر ظرفیت فراوان فقه برای دستیابی به نظام ارزش های اسلامی نیستیم؛ اما از سوی دیگر نمی توان انکار کرد که «فقه موجود» تا کنون در این زمینه به صورت کامل عمل نکرده و عمدتاً به احکام الزامی نظر داشته است. اگر فقه به جایگاه بایسته خود ارتقا یابد و مأموریت کشف مستحبات و مکروهات و نیز درجه استحباب و کراهت آنها را به صورت کامل ادا کند، نظام ارزش های اسلامی آشکارتر می شود و ابهامات بسیاری برمی خیزد؛ از این رو پیشنهاد می شود کار استنباط مکروه و مستحب فقهی و کشف ارزش های اخلاقی به نحو تخصصی دنبال شود و اعتنای مستقل بدان صورت پذیرد.

طبعاً کاوش‌های کارشناسانه موضوعی در کشف ارزش‌های اخلاقی، مقدمه‌ای برای صادرکردن حکم فقهی شرعی خواهد بود؛ یعنی این بررسی‌های تجربی و احکام عقلانی، مقدمه اجتهاد فقهی قرار می‌گیرد و استنباط حکم شرعی بر آن استوار است. به این ترتیب علم اخلاق اسلامی در دامان «فقه مطلوب» شکل خواهد گرفت، نقش عقل در فقه توسعه خواهد یافت، باید و نبایدهای اخلاقی و احکام عقل عملی به رسمیت شناخته خواهد شد و عقل نه در اسم و صورت که به حقیقت یکی از منابع فقه خواهد گشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. احمدپور، مهدی؛ **فقه و اخلاق اسلامی**، مقایسه‌ای علم‌شناختی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۲. اربلی، علی بن عیسی؛ **کشف الغمة فی معرفة الأئمة**؛ تحقیق و تصحیح هاشم رسولی محلاتی؛ تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۳. اسلامی، محمدتقی؛ **اخلاق اسلامی و کاربست قاعده تسامح در ادله سنن**؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۴. اشتهاودی، علی‌پناه؛ **مدارک العروة**؛ تهران: دار‌الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو؛ **خدا و انسان در قرآن**؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
۶. —؛ **ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن**؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۰.
۷. —؛ **مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید**؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸.
۸. بجنوردی، سیدحسن؛ **القواعد الفقهية**؛ تصحیح مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی؛ قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۹. تبریزی، موسی بن جعفر بن احمد؛ **أوثق الوسائل**؛ قم: انتشارات کتبی نجفی، ۱۳۶۹.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ **مفاتيح الحياة**؛ قم: اسراء، ۱۳۹۱.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، **اجوبه الاستفتائات**، بیروت: الدارالاسلامیه، ۱۴۲۰ق.
۱۲. حسینی روحانی، سیدمحمد؛ **المرتقی إلى الفقه الأرقی**؛ تقریر سیدعبدالصاحب بن سید محسن طباطبایی حکیم؛ تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية، ۱۴۱۹ق.
۱۳. حلی، محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ **معارج الأصول**؛ قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ **قرب الإسناد**؛ قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.
۱۵. خراسانی، آخوند محمدکاظم بن حسین؛ **فوائد الأصول**؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. خوبی، سیدابوالقاسم موسوی؛ **موسوعة الإمام الخوئی**؛ قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۷. رشتی، میرزا حبیب‌الله؛ **بدایع الافکار**؛ قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، [بی‌تا].

۱۸. صدر، سیدمحمد؛ **فقه الاخلاق**؛ [بی جا]: انوارالهدی، ۱۳۸۰.
۱۹. — **ما وراء الفقه**؛ تحقیق و تصحیح جعفر هادی دجیلی؛ بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر؛ **دروس فی علم الأصول**؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن الحسین؛ **کتاب من لایحضره الفقیه**؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۲. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد؛ **اخلاق ناصری**؛ تصحیح و توضیح مجتبی منوی، علیرضا حیدری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴.
۲۳. فیض کاشانی، محمدحسین بن شاه مرتضی؛ **الوافی**؛ اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی ۷، ۱۴۰۶ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۵. مازندرانی، محمدصالح بن احمد؛ **شرح الکافی**؛ تحقیق و تصحیح ابوالحسن شعرانی؛ تهران: المکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۷. مرتضوی لنگرودی، سیدمحمدحسن؛ **الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد**؛ قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۲۸. مظفر، محمدرضا؛ **اصول الفقه**؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
۲۹. ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی؛ **شرح اصول الکافی**؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۰. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ **شرح چهل حدیث**؛ تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸.
۳۱. — **آداب الصلاه**، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، ۱۳۷۰.
۳۲. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ **کتاب القضاء**؛ تقریر سیدعلی حسینی میلانی؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۳۳. نائینی، محمدحسین؛ **فوائد الأصول**؛ تحریر محمدعلی کاظمی خراسانی؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
۳۴. هدایتی، محمد (به کوشش)؛ **مناسبات فقه و اخلاق در گفت و گوی اندیشوران**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.